

ضرورت و جایگاه امام معصوم در سلوک عرفانی با تکیه بر کتاب و سنت

امیر دیوانی*

محسن کربلایی نظر**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۳]

چکیده

از دغدغه‌های بسیار مهم دانش عرفان، تبیین کیفیت به فعلیت رساندن استعدادهای انسان و نحوه رسیدن او به غایاتش است. اهل عرفان با اثبات ضرورت سلوک عرفانی، گام‌نهادن در این مسیر را بهترین راه‌حل برای رسیدن به هدف مذکور می‌دانند. این مقاله می‌کوشد نسبت امام معصوم با سلوک الی‌الله را از دو منظر بررسی کند: ارتباط امام معصوم با صراط سلوکی؛ و رابطه امام معصوم با سالک. امام معصوم مقوم صراط سلوکی است و شأن و منزلت وی در سلوک عرفانی، با نبی اکرم یکسان است. از این‌رو، منزلت امام معصوم با هیچ یک از انسان‌ها قیاس‌پذیر نیست و تمامی انسان‌ها برای تقرب الی‌الله نیازمند او هستند. او قادر است سالکان را در صراط سلوکی هدایت کند. ارشاد دیگر سالکان نیز فقط به واسطه استمداد از امام معصوم تصورپذیر است. هدایت از جانب امام معصوم در صراط سلوکی به نحو ارائه طریق و ایصال الی‌المطلوب تحقق می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سنت، پیامبر اکرم ﷺ، امام معصوم، سلوک عرفانی، استاد سلوک.

* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه مفید amirdivani@mofidu.acair

** دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول)

karbalaie110@yahoo.com

مقدمه

سیر و سلوک عرفانی ابعاد مختلفی دارد، اما تبیین نسبت امام معصوم علیه السلام با سلوک الی‌الله مهم‌ترین مسئله‌ای است که این مقاله در صدد بررسی آن است. برای تبیین این مسئله، نخست لازم است از دانشی بشری کمک گرفته شود که در آن به «ضرورت راهنما» اذعان شده است. با مراجعه به دانش‌ها درمی‌یابیم که دانش عرفان بر این ضرورت، اهتمام ویژه دارد. با بررسی آموزه‌های عرفانی، معلوم می‌شود عارفان پس از اثبات ضرورت سلوک، ضرورت راهنمای آن را نیز اثبات کرده‌اند. از این‌رو لازم است نخست «ضرورت سلوک» و سپس «ضرورت استاد سلوک» به اثبات برسد.

درباره نسبت امام معصوم علیه السلام با سلوک نیز باید این مطلب را از دو بُعد بررسی کرد: نخست رابطه امام معصوم علیه السلام با سلوک؛ و دوم نسبت ایشان با سالک. در قسمت نخست، «ضرورت و منزلت» امام معصوم علیه السلام در سلوک عرفانی تبیین می‌شود. اثبات این امور نیز از طریق بررسی ادله عقلی و همچنین با کمک آنچه عارفان درباره ضرورت نیاز به استاد مطرح کرده‌اند، صورت می‌گیرد. در این بخش، اثبات خواهد شد که منزلت امام معصوم علیه السلام در سلوک، هم‌ردیف منزلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است؛ از این‌رو وجود امام معصوم علیه السلام همانند نبی اکرم صلی الله علیه و آله در سلوک ضرورت دارد. بر این اساس، سلوک بدون امام معصوم علیه السلام امکان‌پذیر نیست، و ارشاد دیگر سالکان نیز با استمداد از ایشان تحقق می‌پذیرد. درباره نسبت امام معصوم علیه السلام با سالک نیز از طریق آگاهی از ملاک اعتبار استاد سلوک و تحلیل حقیقت امامت، اثبات می‌شود که امام معصوم علیه السلام تمامی سالکان را در صراط سلوک، ارشاد و هدایت می‌کند که این امداد به دو شکل ارائه طریق و ایصال‌الی‌المطلوب محقق می‌شود.

بر این اساس، اطلاع از دیدگاه عرفا درباره «استاد سلوک» هم ما را در فهم نسبت امام معصوم علیه السلام با صراط سلوکی، و هم تبیین نسبت ایشان با سالک یاری می‌کند. لذا نخست آموزه عارفان درباره ضرورت استاد سلوک عرضه می‌شود، و در قسمت بعد (بررسی نسبت امام معصوم علیه السلام با سالک) ملاک اعتبار استاد سلوک از دیدگاه عارفان بیان خواهد شد.

ضرورت سلوک الی الله و نیاز به استاد

در آموزه‌های عرفانی، نکات متعددی درباره اثبات ضرورت سلوک الی الله مطرح شده است، که از جمله آنها فعلیت بخشیدن به توانایی‌های بشری است. عارفان مسلمان، جملگی معتقدند انسان‌ها آن‌گونه که بایسته است از ظرفیت و استعداد عظیم خود استفاده نکرده‌اند (جندی، ۱۳۶۲: ۸۴). از این رو لازم است انسان در صراط سلوکی گام بگذارد تا بتواند به کمال حقیقی خود نائل آید (جامی، ۱۳۷۰: ۱۸۵-۱۸۷). از دیگر عواملی که ضرورت سلوک الی الله را اثبات می‌کند، محجوب بودن حقیقت انسان به حجاب‌های مختلف است. رفع این حجاب‌ها آن قدر اهمیت دارد که برخی از اهل عرفان، سلوک را مساوی رفع این حجاب‌ها می‌دانند و معتقدند سفر مذکور، عبارت است از رفع آن حجاب‌ها^۱ (همو، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

سلوک الی الله نیز مانند بسیاری از امور دیگر، شرایط و لوازم خاص خود را دارد، اما به اجماع اهل معرفت، مهم‌ترین شرط سلوک وجود «کامل مکمل» و «مرشد طریق» است (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۰-۱۱؛ لاهیجی، ۱۳۱۲: ۵۷). فارغ از چنین اجماعی، در آموزه‌های عرفانی ادله‌ای نیز برای ضرورت استاد سلوک اقامه شده که به ذکر سه فقره از آنها اکتفا می‌شود.

از مهم‌ترین ادله عقلی نیاز به استاد، ضرورت مراجعه بیمار به طبیب برای تداوم سلامت است. از این رو، همان‌گونه که انسان برای بهره‌مندی از نعمت عافیت، باید به طبیب مراجعه کند، برای تداوم سلامت جان نیز لازم است به طبیبی مراجعه کند که از امراض مختلف روحی و مداوای آنها به خوبی آگاه باشد. اما چون تشخیص بیماری‌های دل و معالجه آن، به مراتب سخت‌تر از تشخیص و مداوای امراض جسمانی است، لذا ضرورت رجوع به استاد به عنوان «طبیب روحانی» صدچندان می‌شود:

و چون استنباط این مرحله و استخراج دقائق آن و شناختن امراض نفسانیه و معالجات آن و مصالح و مفاسد و مقدار دواى هر شخصی و ترتیب معالجه آن بخصوصه، چنان‌که در انجام آن ضرور است، چون که امری است بس خفی و دقیق ... لهذا طالب را چاره‌ای جز از رجوع به راهنما یا قائم‌مقام او که تعبیر از او به اوستاد یا شیخ می‌شود نیست (بحرالعلوم، ۱۴۲۵: ۱۲۳).

از دیگر ادله عقلی ضرورت نیاز به استاد، صعوبت سلوک، بی‌اطلاعی، و بی‌تجربگی سالک در آن مسیر است؛ زیرا همه عقلا به وجوب مراجعه جاهل به عالم حکم می‌کنند و معتقدند انسان در راهی که هیچ آگاهی و تجربه‌ای درباره آن ندارد، نباید بی‌مهابا و بی‌اطلاع گام نهد:

هر گاه دو کس به راهی روند و یک کس آن راه دیده باشد و یک کس نه، لازم هست که آن کس که راه ندیده، تابع آن کس باشد که راه را دیده و چنانچه او گوید، رود یا نه؟ این مثل شاب و شیخ است، چه شیخ عهد شباب دیده و از آن گذشته و شاب اکنون آن راه می‌پیماید (عبدالله قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ۷۱۱).

شناخت مکاید نفسانی و وسوسه‌های شیطانی نیز از دیگر نمونه‌هایی است که ضرورت نیاز به استاد را اثبات می‌کند. سالک برای تقرب الی‌الله با موانع بسیاری مواجه است، که از جمله مهم‌ترین آنها دشمنی «نفس انسانی» است، چراکه فرموده‌اند: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۴-۶۷). در رتبه پس از نفس، ابلیس و جنود او قرار دارند که به همراهی دشمن درونی می‌خواهند سدّ طریق کنند و انسان را به بیراهه بکشانند. نکته مهم آن است که مکاید دشمن درون و برون، اغلب به‌راحتی قابل تشخیص نیست (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۳۲/۱). از این جهت، عارفان معتقدند لازم است سالک با مراجعه به استاد سلوک و استفاده از تجربه و ارشاد وی، از کمند اغوای دشمنان خود رهایی یابد:

بنابراین، نیازمندی مرید به شیخ از آن نظر است تا وی را از لغزشگاه‌های راه و گرفتاری‌های نفس و امثال اینها آسوده بسازد، چه آنکه هوای نفس تمایل به دنیا و شهوت‌ها و زخارف آن می‌کند و هر گاه نفس از آفات هوی احتراز نماید، علاقه‌مند به خواسته‌های آخرت و احوال و لذت‌ها و درجات آن می‌شود (بغدادی، ۱۳۶۸: ۱۱۵).

پس از اثبات «ضرورت سلوک» و «ضرورت نیاز به استاد»، نوبت آن است که نسبت بین امام معصوم علیه السلام با سلوک تبیین شود. بدین منظور، ابتدا رابطه امام معصوم علیه السلام با صراط سلوکی، و سپس رابطه ایشان با سالک الی‌الله بررسی می‌شود.

تبیین نسبت امام معصوم علیه السلام با صراط سلوکی و بررسی ملاک ضرورت آن
درباره نسبت بین امام معصوم علیه السلام با صراط سلوک، دو مطلب بنیادین وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. امام معصوم علیه السلام در سلوک عرفانی، هم‌مرتبه با نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، نه هم‌ردیف کاملان مکمل.

۲. بدون امام معصوم علیه السلام، اساساً سلوک امکان‌پذیر نیست.

این مطالب به چهار روش قابل اثبات است: تنصیص نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر وصایت معصومان علیهم السلام؛ اثبات کمال مشابَهت در اوصاف بین امامان معصوم علیهم السلام و حضرت ختمی مرتبت؛ با مراجعه به آموزه‌های عرفان سلوکی؛ و در نهایت، با تکیه بر ادله عقلی. در ادامه، هر یک از این روش‌ها به اختصار بررسی خواهد شد.

تنصیص نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر وصایت معصومان علیهم السلام

بر اهل تحقیق هویدا است که انسان با مراجعه به آموزه‌های روایی، با احادیث فراوانی مواجه می‌شود که جملگی ناظر به تنصیص نبی اکرم صلی الله علیه و آله در باب این وصایت است؛ نظیر آنکه رسول خدا می‌فرماید: «إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي الْهُدَاةُ بَعْدِي. أُعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي، وَ خَلَقُوا مِنْ طِينَتِي. فَوَيْلٌ لِّلْمُنْكَرِينَ حَقَّهُمْ مِنْ بَعْدِي الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صَلَاتِي لَأَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي» (صفار، ۱۴۰۴: ۴۹). و همین‌طور امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَمَاتِي وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي جَنَّةَ عَدْنٍ مَنزَلِي قَضِيبٌ مِنْ قَضْبَانِهِ غَرَسَهُ رَبِّي بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَكَانَ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِي أُعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهْمِي» (همان: ۴۸). چنان‌که می‌بینیم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله این وصایت را به امر خاصی مقید نکرده است؛ لذا شامل تمامی ابعاد، حتی وصایت در ارشاد نیز می‌شود.

اثبات کمال مشابَهت در اوصاف بین امامان معصوم و حضرت ختمی مرتبت

نخست باید بدانیم که این روش، متخذ از متن روایات است؛ زیرا در روایات به ما تعلیم داده شده که از همانندی در اوصاف، می‌توان به یکسان‌بودن در منزلت پی برد (و ما هم در پی اثبات همانندی منزلت وصی با نبی هستیم). نظیر آنکه امام صادق علیه السلام

در بیان اینکه چرا باید امام از علمی بی‌بدیل برخوردار باشد، به این نکته استشهاد کرده است:

چگونه سفیر از جانب خدا و شاهد و گواه بر خلق است با اینکه امام آنها را نمی‌بیند و چگونه حجت بر آنها است با اینکه پنهان از نظر اویند و فاصله باشد بین آنها و بین انجام مأموریت پروردگار میان آنها با اینکه خداوند می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ)، منظور تمام مردم زمین هستند و حجت پس از پیامبر، جانشین او خواهد بود (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۳۲۸-۳۲۹).

اکنون باید گفت با بررسی آنچه درباره امامان معصوم وارد شده است، می‌توان به کمال مشابهت در این اوصاف با نبی اکرم ﷺ پی برد. درباره اوصافی که لازم است در امام معصوم ﷺ موجود باشد، اقوال مختلف است؛ برخی هشت صفت (طوسی، ۱۴۰۵: ۴۲۹-۴۳۰)، و برخی دیگر چهار صفت (حافظ برسی، ۱۴۲۲: ۲۰۶) را از اوصاف حتمی امامت می‌دانند. اما با مراجعه به آیات و روایات، درمی‌یابیم که حداقل سه ویژگی باید در «امام» موجود باشد که عبارت‌اند از: «علم»، «قدرت» و «طهارت». بر همین اساس، اگر بتوانیم اثبات کنیم که حداقل در این سه وصف، کمال همانندی بین امام با پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد، به مطلوب خود دست یافته‌ایم.

قرآن کریم بارها به جایگاه و منزلت بی‌نظیر علمی معصومان ﷺ اشاره کرده است؛ نظیر آنکه خداوند به پیامبر دستور داده است خطاب به کافران بگوید: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ از امام باقر ﷺ پرسیده شد: «مقصود از آنکه «علم الکتاب» در اختیار او است، چه کسی است؟». ایشان در جواب فرمودند: «إِيَّانَا عَنِّي وَعَلَىٰ أَوْلِيَانَا وَأَفْضَلُنَا وَخَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۹/۱). همچنین، درباره علم امامان معصوم ﷺ، از امام باقر ﷺ نقل شده است که فرموده‌اند:

از علی ﷺ درباره علم پیامبر پرسیدند. فرمود: «پیامبر علم تمام انبیا را دارد و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید». سپس فرمود: «قسم به آن کسی که جانم در دست او است، من دارای علم پیامبر و علم گذشته و علم آینده که فاصله بین من و قیامت است، هستم» (صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۷).

بزرگان عرفا نیز در این زمینه گفته‌اند:

بر اساس اصل تجدد امثال، هر یک از عترت به علم نازل شده، علم دارد. بنابراین، علم نازل شده، پس از پیامبر هم در این عالم باقی می‌ماند و با اولین فرد از عترت پاک، که حضرت علی است، اتحاد می‌یابد. همچنان که می‌دانیم، به اتفاق فریقین سنی و شیعی (پس از پیامبر) کسی عالم‌تر از او نبود و همه علوم از ایشان منتشر شد. پس او جانشین پیامبر و مرجع امت است. البته منظور ما از امامت، وصایت، و خلافت جز این نیست که امام، وصی، و خلیفه باید علم پیامبر را داشته باشد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۷۰).

نکته مهم در این باره، این است که چون پیامبر اکرم ﷺ بالا‌اصالة صاحب این منزلت علمی است، هر علمی که از خداوند به امامان معصوم ﷺ می‌رسد، از دریچه وجودی نبی اکرم ﷺ جریان پیدا می‌کند.

«قدرت» و «توان تصرف» در کائنات، از دیگر صفات لازم برای منصب امامت است که بر اساس تعالیم خاندان وحی، لزوم وجود این صفت در امام معصوم ﷺ از عوامل مهم در اثبات منزلت یکسان بین وصی با نبی است. مؤید این مطلب، حدیثی است که امام سجاد ﷺ برای اثبات وجود صفت «قدرت» در امام به قاعده‌ای کلی تمسک کرد و آن هم یکسان بودن منزلت نبی با وصی است، و اینکه هر چه نبی اکرم ﷺ دارد، به امام معصوم ﷺ نیز به ارث رسیده است.

ابوحمزۀ ثمالی می‌گوید به امام سجاد گفتیم: «از تو درباره چیزی می‌پرسم تا آنچه مرا مریض کرده زائل کند». فرمود: «پرس». گفتیم: «امامان از شما، مرده را زنده، و جذام و پستی را خوب می‌کنند و روی آب، راه می‌روند». فرمود: «خدا آنچه به پیامبران داده به محمد هم داده است. ولی بعضی از فضایل او را دیگران ندارند؛ و آنچه رسول خدا داشت به امیر مؤمنان بخشید و بعد از او به امام حسن و بعد از او هم به امام حسین ﷺ و به تمام امامان تا روز قیامت، با زیادتى که در هر سال و هر ماه و هر روز حاصل می‌شود، به ارث می‌رسد» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۷۰).

بر اساس این روایت، می‌توان اثبات کرد که امام معصوم علیه السلام و نبی اکرم صلی الله علیه و آله به یک میزان، از قدرت و توان تصرف در کائنات بهره‌مندند.

در آموزه‌های اهل عرفان نیز به صفت «قدرت» و «تصرف در کائنات» اشاره شده است که از آن به «ولایت تکوینی» تعبیر می‌شود؛ و جمله معجزات و خوارق عادات و کرامات انبیا و اولیا را از آثار ولایت تکوینی می‌دانند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۶۹).

سومین وصف لازم برای امامت، «طهارت» و «عصمت» است. فارغ از اینکه برخی از اهل معرفت معتقدند ضرورت «عصمت» برای امام ضرورتی عقلی است (شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۳۱/۲)، اما ادله نقلی بسیاری نیز می‌توان بر آن اقامه کرد. از جمله آیاتی که به این مطلب اشاره مستقیم دارد (به گونه‌ای که ما را از ذکر دیگر آیات بی‌نیاز می‌کند)، آیه تطهیر است. در این آیه چنین آمده است: ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب: ۳۳).

علاوه بر دلالت آیات قرآن کریم، روایات بسیاری به وجود این صفت در امام معصوم علیه السلام اشاره کرده است؛ نظیر آنکه امام کاظم علیه السلام از اجداد مبارکشان، از حضرت سجاد علیه السلام نقل می‌کنند: «الْإِمَامُ مَنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَا يَسْتِ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفَ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳: ۱۳۲). و همین‌طور حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يَفَارِقُنَا» (صفار، ۱۴۰۴: ۸۳).

لزوم بهره‌مندی امام از عصمت و طهارت، در آموزه‌های عرفانی نیز موضوعی ثابت شده است. ابن عربی بر اساس آیه تطهیر می‌گوید اولاً خداوند پیغمبر و اهل بیتش را از هر زشتی و هر عیب معنوی پاک کرده است. چون معنای «رجس»، «قدر» است، و «قدر» هر چیز بد و زشت و قبیح را گویند، خواه ظاهر باشد، خواه باطن؛ لذا ایشان مطهرون بلکه عین طهارت‌اند. ثانیاً این آیه بر شراکت اهل‌بیت علیهم السلام با نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این آیه دلالت دارد که: «لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (ابن‌عربی، ۱۹۹۴: ۹۶/۱). در آموزه‌های عرفانی نیز بسیار آمده است که امامان معصوم علیهم السلام بیشترین قرابت را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله به‌ویژه از حیث روحانی و معنوی دارند؛ چنان‌که ابن عربی می‌گوید:

پس سید و آقای بر تمام عالم پیامبر اکرم است و ایشان اولین ظهور در وجود است. همانا وجود او از آن نور الاهی و هبء و آن حقیقت کلیه است؛ و در هبء عین او ظاهر شد و عین عالم از تجلی ایشان است، و نزدیک‌ترین مردم به وی علی بن ابی طالب و باطن انبیا است (همان: ۲۲۷/۲).

تبیین منزلت امام معصوم در سلوک با تکیه بر مبانی عرفانی

عارفان مهم‌ترین ملاک اعتبار و ضرورت استاد سلوک را در «نیابت در ارشاد» از نبی اکرم ﷺ می‌دانند؛ و معتقدند همین «نیابت»، اعتبار استاد را در سلوک عرفانی تدارک می‌کند. «وجود شیخ در میان مریدان، تذکره‌ای است از وجود نبی در میان اصحاب. چه شیخ در دعوت خلق با طریق متابعت رسوله نائی است رسول را «الشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ» (کاشانی، بی تا: ۲۱۹). اهمیت این «نیابت» تا بدانجا است که عرفا اساساً حقیقت استاد را مترادف با آن برشمرده‌اند، به نحوی که اگر این نیابت از شیخ طریق منفک شود، دیگر اعتباری برای استاد سلوک باقی نخواهد ماند (بغدادی، ۱۳۶۸: ۸۳).

در تحلیل این مطلب می‌توان گفت همه انسان‌ها به دلیل فقر ذاتی و به منظور نیل به کمال حقیقی، نیازمند نزول فیض از آسمان معنا هستند. اما به دلیل آنکه ظرفیت کسب فیض مستقیم برای انسان‌ها وجود ندارد، محتاج واسطه فیض بین خود و خداوند متعال خواهند بود که این واسطه فیض، وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ است. بنابراین، در صورت نبود نبی اکرم ﷺ، دیگر فیضی به بندگان نمی‌رسد؛ و در نتیجه، سلوک الی الله هم محقق نمی‌شود. بدین سبب، اصلی‌ترین ضرورت در صراط سلوکی، «وجود مقدس نبی اکرم ﷺ» است.

در حالت نخست، لازم است هر انسانی برای کسب فیض و سیر در مراحل قُرب، مستقیماً به پیامبر اعظم ﷺ مراجعه و از ایشان کسب فیض کند؛ ولی چون به هر دلیل، برای برخی از انسان‌ها این ارتباط بلاواسطه میسر نیست، در نحوه اکتساب فیض از پیامبر اکرم ﷺ با حلقه مفقود و مشکل جدی مواجه می‌شوند.

حال که مشخص شد از منظر عارفان، تمام ملاک اعتبار مقام استادی به سبب نیابت از نبی اکرم ﷺ است (که این نیابت هم ضرورت وجود استاد در سلوک را رقم می‌زند)، باید گفت اگر این خلافت از نبی به بالاترین حد خود برسد، به گونه‌ای که

هم‌رتبه با نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شود، واضح است که دیگر مقام ارشاد و استکمال خلق را به طریق اولی دارد، و وجودش در صراط سلوک، ضروری است؛ و چون در تمام ماسوی‌الله، فقط حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندان معصوم ایشان هستند که هم‌شان نبی اکرم بلکه نفس وجود شریف ایشان به شمار می‌روند (که این مطلب بر اساس آنچه گذشت، اثبات شد)، پس وصایت حقیقی نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سلوک را دارند و ارشاد دیگر سالکان به استمداد از ایشان صورت می‌گیرد.

«ضرورت وجود استاد در سلوک» و درک صحیح از ملاک این ضرورت (که همان نیابت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است)، دو مسئله بسیار مهم است که ما را به «ضرورت وجود امام معصوم» و علو جایگاه آن بزرگواران در سلوک عرفانی هدایت می‌کند. البته این شیوه استدلال از دیرباز سابقه داشته و بزرگانی نظیر محمدباقر مجلسی نیز همین طریق را برای اثبات «امامت» اختیار کرده‌اند (مجلسی، ۱۳۸۴: ۲۲۵). بر این اساس، «ضرورت وجود امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام» در صراط سلوکی، ضرورتی عام است که مختص مذهب خاصی نیست؛ چون حاکم این ضرورت، «عقل» است. هر شخصی که قائل به «ضرورت سلوک» است، باید به «ضرورت استاد» اذعان کند؛ و هر کسی ضرورت استاد را بپذیرد، ناگزیر باید به «ضرورت امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام» در سلوک نیز معتقد باشد (زیرا اثبات شد که ملاک ضرورت استاد در سلوک، نیابت در ارشاد از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ و این نیابت در خصوص معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام قطعی است و در دیگران صرف احتمال).

نکته دیگر آنکه ادله اثبات ضرورت امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام در صراط سلوکی، راهی مستقل برای اثبات ضرورت وجود امام در کنار ادله کلامی است؛ چون ادله کلامی، ناظر به رابطه امام و بُعد اجتماعی انسان‌ها است، اما ما در پی اثبات آنیم که اگر فرضاً انسان موجودی تک‌بعدی هم باشد، باز هم از وجود امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام بی‌نیاز نیست؛ زیرا برای سلوک فردی‌اش نیازمند واسطه فیض، یعنی همان امام، است.

حکم عقل بر ضرورت وجود امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام در سلوک عرفانی

در مراجعه به روایات، با آموزه‌های بسیاری مواجه می‌شویم که جملگی ناظر به اهمیت و ضرورت وجود امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام است. نظیر آنکه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نبود امام در نظام هستی را خلاف حکمت خداوندی دانسته‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ۴۸۵)؛ یا اینکه

فرموده‌اند: «لَوْ لَمْ تَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ الْأَمَامُ أَحَدَهُمَا» (همان: ۴۸۷)؛ و همین‌طور در روایات بسیاری بیان شده که اگر لحظه‌ای زمین از امام خالی باشد، بر اهلش خشم می‌کند و آنان را در کام خود فرو می‌برد (همان: ۴۸۸).

در تحلیل این مطالب، باید گفت تمامی آنها بیانگر حکم عقل در این زمینه است؛ زیرا بر اساس آموزه‌های عرفانی، نسبت انسان کامل با ماسوی‌الله، نسبت علت با دیگر معالیل است (قنوی، بی‌تا: ۲۱۰-۲۱۱)، و وجود علت نیز به حکم عقل، ضرورت دارد؛ در نتیجه، وجود انسان کامل به حکم عقل، ضروری است؛ و چون امام معصوم علیه السلام مصداق حقیقی انسان کامل است، پس وجود ایشان در نظام هستی، ضرورت خواهد داشت. بر این اساس، امام معصوم علیه السلام قطب عالم امکان است که تمام عالم بر محور وجودی ایشان معنا و جریان می‌یابد؛ زیرا فیض خداوند متعال چه در قوس نزول و چه در قوس صعود، از ناحیه ایشان نصیب دیگر بندگان می‌شود. از این‌رو عارفان معتقدند عالم به برکت وجود قطب، برقرار است؛ و چون قطب از این عالم برود و شخص دیگری نباشد که جای وی نشیند، عالم و نظام سلوکی برچیده شود (نسفی، ۱۳۸۶: ۳۱۸).

به بیان دیگر، باید گفت تقریر برهان نیاز به امام معصوم علیه السلام چنین است: موجود بالقوه برای خروج از قوه به فعل، به علت نیاز دارد؛ علت‌اعلی در همه ممکنات، واجب‌الوجود است؛ علت واسطه در خروج به فعلیت، به‌ویژه در سلوک به سوی خدا، اگر ممکن‌الخطا باشد، خود به علت سلوکی دیگر نیاز دارد؛ و چون دور و تسلسل محال‌اند، پس علت سلوکی امکانی اشخاص معصوم هستند؛ و چون ممکن‌الوجود به خودی خود معصوم نیست (چنان‌که به خودی خود موجود نیست)، اشخاص ممکن‌الوجود معصوم فقط از سوی خدا می‌توانند معصوم باشند. پس اشخاص معصوم، چنان‌که راهنمای سلوک‌اند، واسطه در فیض نیز هستند؛ بدین معنا که هم ارائه طریق از شئون آنان است و هم ایصال‌إلی‌المطلوب. بر این اساس، «عقل» نیز در کنار «نقل»، بر «ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام در سلوک» حکم می‌کند؛ و چون این ضرورت، برخاسته از حکم عقل است، پس تمکین و پذیرش آن بر همه لازم است.

تبیین نسبت و جایگاه راهنمای معصوم علیه السلام با سالکان الی‌الله

بررسی «نسبت امام معصوم علیه السلام با سالک» از آن جهت اهمیت دارد که مشخص

شود در سیر الی الله آیا هدایت و امدادی مستقیماً از جانب امام معصوم علیه السلام به سالک، صورت می‌پذیرد؟ و آیا امام معصوم علیه السلام انسان‌ها را به نحو «فردی» و «شخصی» در صراط سلوکی، ارشاد و یاری می‌کند یا خیر؟
در پاسخ می‌گوییم: دست‌کم از دو طریق می‌توان امداد امام معصوم علیه السلام به سالک را اثبات کرد: نخست از راه دقت در اوصاف و شرایط استاد سلوک؛ دیگر از طریق تبیین حقیقت «امامت».

تبیین شرایط استاد سلوک و رابطه آن با امداد امام معصوم علیه السلام به سالک

بر اساس آنچه گذشت، معلوم شد که از «ضرورت استاد» می‌توان «ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام» در سلوک الی الله را اثبات کرد. حال لازم است «اوصاف و شرایط استاد سلوک» نیز بررسی شود تا معلوم شود که آیا این اوصاف نیز می‌تواند با منزلت امام معصوم علیه السلام مرتبط باشد یا خیر.

اهل عرفان برای «استاد سلوک» شرایطی را مطرح کرده‌اند. مهم‌ترین آنها این است که «استاد سلوک» به مرتبه‌ای از کمال رسیده باشد که حواله تکمیل دیگر سالکان نیز به وی اعطا شده باشد. از این رو اهل معرفت در تعریف «شیخ سلوک» گفته‌اند: «شیخ» همان انسانی است که در علوم «شریعت، طریقت و حقیقت» به کمال رسیده و توان «تکمیل» دیگر سالکان را نیز دارد (کاشانی، ۱۴۲۶: ۳۹).

اکنون پرسش این است که: توانایی ارشاد و هدایت سالکان چگونه نصیب کاملان مکمل شده است؟ در پاسخ باید گفت: از آنجا که «انسان کامل» مظهر اسم «الله» است (و همان‌طور که جمله اسماء از اسم «الله» استمداد می‌کنند)، در اینجا نیز هر فیضی که به جمیع موجودات حتی ملائکه می‌رسد، از ناحیه انسان کامل است (شیرازی (بابا رکن)، ۱۳۵۹: ۸۹). بر این اساس، کاملان مکمل و دیگر سالکان در هر مقام و منزلتی که باشند، هر چه دارند، به برکت فیض و معنویتی است که از باطن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام به آنها رسیده است:

به جمیع مقامات و مراتب کلی و جزئی محیط گشتن، و تمیز میان هر مرتبه کردن، نیست الا کسی را که صاحب اسم اعظم بود ظاهراً و باطناً، و آن محمد رسول الله است که خاتم رسل است که همه انبیا و رسل از مشکات باطن

محمّدی استمداد کردند، تا حق و مراتب حق را مشاهده کردند. و همچنین خاتم اولیا که همه اولیا آنچه دارند، از ولایت، از خاتم اولیا دارند؛ بلکه انبیا نیز ولایت از او دارند (همان: ۱۹۳).

اکنون طبق قیاس اولویت، باید اذعان کنیم که امام معصوم علیه السلام نیز که منبع هدایت است، بی تردید سالکان را در رسیدن به مقاصد عالی معنوی، راهنمایی و یاری می‌کند؛ زیرا ممکن نیست در معلول (استاد سلوک) حکمی باشد، ولی در علت (امام معصوم علیه السلام) یافت نشود. همچنین، نمی‌توان هدایت و تکمیل انسان‌ها را از شرایط اصلی استاد سلوک دانست، و در عین حال چنین منزلتی را از امام معصوم علیه السلام که اصلی‌ترین سرچشمه هدایت است، سلب کرد.

تحلیل حقیقت «امامت»

آگاهی از حقیقت «امامت» از دیگر روش‌هایی است که می‌توان با آن اثبات کرد امام معصوم علیه السلام در صراط سلوکی، بی‌واسطه معین و مرشد سالک است. مهم‌ترین آیه در قرآن کریم که در آن به موضوع و منصب «امامت» تصریح شده، این است: ﴿إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴). همان‌طور که امام صادق علیه السلام تصریح کرده‌اند، «نبوت» و «رسالت» نمی‌توانند مقصود از «امامت» باشند؛ زیرا ابراهیم علیه السلام پس از منصب «نبوت» و «رسالت»، به این مقام نائل شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۵).

حال پرسش این است که: مقصود از منصب امامت چیست؟ محمدحسین طباطبایی در تبیین حقیقت «امامت» با دقت در دو واژه «هدایت» و «امر» می‌گوید «امامت» از نظر باطن، نوعی ولایت است که امام در اعمال انسان‌ها دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۲/۱). از این رو «امامت» نوعی تصرف تکوینی در نفوس انسان‌ها است که این تصرف، مسیر سوق‌یافتن جان‌ها به سوی کمال و انتقال آنها از موقفی به موقف بالاتر را هموار می‌کند؛ و چون تصرفی است تکوینی و عملی است باطنی، ناگزیر مراد از امری که با آن هدایت صورت می‌گیرد نیز امری تکوینی خواهد بود نه تشریحی، بلکه همان حقیقتی است که آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ

مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ آن را تفسیر می‌کند؛ و می‌فهماند که هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنان به واسطهٔ عمل صالح به سوی آن هدایت می‌شوند، و به رحمت پروردگارشان نائل می‌گردند؛ و چون امام به واسطهٔ «امر» هدایت می‌کند، می‌فهمیم که خود امام قبل از هر کس متلبس به آن هدایت است، و از او به سایر مردم منتشر می‌شود؛ و بر حسب اختلافی که انسان‌ها و سالکان در مقامات دارند، به قدر استعداد خود از آن بهره‌مند می‌شوند (همان: ۳۰۴/۱۴).

بنابراین، با دقت در حقیقت امامت، بدین نکته خواهیم رسید که «امام» رابط میان تمامی انسان‌ها با پروردگارشان (در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی) است؛ همچنان که پیغمبر رابط میان مردم و خدای تعالی در گرفتن فیض‌های ظاهری به شمار می‌رود. نیز می‌فهمیم که امام، دلیلی است که نفوس را به سوی مقاماتش راهنمایی می‌کند؛ همچنان که پیغمبر، دلیلی است که مردم را به سوی اعتقادات حق و اعمال صالح راه می‌نماید (همان). از این‌رو، امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ در صراط سلوکی، یکایک انسان‌ها و سالکان را ارشاد و هدایت مستقیم می‌کند؛ و همچنین هیچ سالکی در صراط سلوک، بی‌نیاز از ارشاد و هدایت امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست؛ چون امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ همان واسطهٔ فیضی است که به دست رحمانی او تشنگان حقیقت، سیراب، و کام‌جان‌شان از حلاوت ایمان و معنویت، شیرین می‌شود:

ای درویش! دعوت انبیا بیش از این نیست. باقی تربیت اولیا است: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)؛ دعوت انبیا رحمت عالم است؛ (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) و تربیت اولیا خاص است، از بهر آنکه انبیا واصفان‌اند و اولیا کاشفان‌اند (نسفی، ۱۳۸۶: ۷۶).

بر این اساس، حضرت علی، ملقب به «ساقی» شده‌اند که از حوض کوثر نبوی، جان سالکان را سیراب می‌کنند. در زیارت ایشان چنین وارد شده که خطاب به مولای متقیان عرض کنیم:

السَّلَامُ عَلَيَّ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، صَاحِبِ السَّوَابِقِ وَالْمَتَابِقِ
وَالنَّجْدَةِ، وَ مَبِيدِ الْكُنَائِبِ، الشَّدِيدِ الْبَاسِ، الْعَظِيمِ الْمِرَاسِ، الْمَكِينِ الْأَسَاسِ، سَاقِي
الْمُؤْمِنِينَ بِالْكَأْسِ مِنْ حَوْضِ الرَّسُولِ الْمَكِينِ الْأَمِينِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۵/۹۷).

برای تکمیل مطالب، مناسب است به دو پرسش پاسخ داده شود: اول اینکه اگر حقیقتاً عنایت و فیض امام معصوم علیه السلام در صراط سلوکی شامل تمامی انسان‌ها می‌شود، چرا بسیاری از مردم به سعادت و کمال حقیقی خود نمی‌رسند؟ در پاسخ باید گفت آنچه گذشت (امداد امام به سالک)، بیانگر وجود مقتضی است، نه علت تامه؛ چراکه در غیر این صورت، نظام جزا و پاداش منتفی خواهد شد (سبزواری، ۱۴۰۹: ۲۱/۲). بنابراین، تردیدی نیست که چنین اقتضا و ظرفیتی در امام معصوم علیه السلام وجود دارد که بتواند مستقیماً انسان‌ها را هدایت کند؛ اما این تمام نکته نیست، بلکه سالک نیز موظف است با رفع مانع، تسلیم‌شدن و پیروی از امام، قلب خود را مستعد اکتساب فیض از امام معصوم علیه السلام کند که بیشتر انسان‌ها در این زمینه با مشکل مواجه‌اند.

دومین پرسش این است که یاری و هدایت امام معصوم علیه السلام در سلوک چگونه تحقق می‌یابد؛ و عنایت و فیض ایشان چگونه نصیب سالک می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت پس از اثبات یاری و امداد امام معصوم علیه السلام به سالکان، دیگر دانستن کیفیت افاضه فیض از جانب ایشان چندان ضرورتی ندارد، اما با این حال با مراجعه به تعالیم بزرگان درمی‌یابیم که هادیان معصوم نیز با دو روش کلی انسان‌ها را هدایت می‌کنند که عبارت‌اند از: «ارائه طریق» و «ایصال الی المطلوب». وجه تمایز «ارائه طریق» از «ایصال الی المطلوب» آن است که «ارائه طریق» عام و فراگیر است و برخاسته از رحمت رحمانیه حق تعالی است؛ در حالی که «ایصال الی المطلوب» مرتبط با رحمت رحیمیه باری تعالی است؛ و از این رو، هدایت خاصی است که نصیب همگان نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۱/۷).

برای هر یک از این دو قسم می‌توان مصادیقی را بیان کرد. درباره هدایت از سنخ «ارائه طریق» می‌توان به تبیین و ترسیم دقیق از «توحید» اشاره کرد؛ گرچه همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند، اکتناه ذات حق تعالی مقدر کسی جز ذات او نیست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۶۶). از این رو نبی اکرم صلی الله علیه و آله درباره این موطن و مقام می‌فرمایند: «سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (همان: ۲۹۲/۶۸). اما باید بدانیم که همان مقدار از معرفتی که مقدر ممکنات است نیز ساده و بسیط نیست، و سپهر اندیشه هر کس به آن راه ندارد. بر این اساس، از طرفی معرفت به توحید، لازمه سیر هر عارف و سالکی است؛ و از جهت دیگر، امکان معرفت حقیقی از توحید نیز میسر همگان نیست. اینجا

است که لازم می‌آید ضرورتاً انسان‌هایی باشند که به بالاترین حد از معرفت توحیدی رسیده باشند تا بتوانند به بهترین نحو آن را برای دیگران بازگو و تبیین کنند؛ این افراد، همان حضرت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ایشان هستند؛ زیرا در حق ایشان وارد شده است که ایشان «الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ» (قمی، ۱۳۹۱: زیارت جامعه کبیره) هستند، و آنان خدای را به آن مقدار از شناختی که برای ماسوی‌الله مقدور است، درک کرده‌اند؛ از این رو، ایشان «مَحَالَّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ» معرفی شده‌اند (همان). علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره می‌فرماید:

نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ نُوقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَوُ شَاءَ لَعَرَفَ النَّاسَ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَ يُوَحِّدُوهُ وَ يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ بَابَهُ الْغِيَّيَ يُوْتِي مِنْهُ (صفار، ۱۴۰۴: ۴۹۷).

ترسیم و تبیین راه سعادت و ضلالت، لوازم و نحوه رسیدن به سعادت حقیقی، از دیگر مصادیق ارائه طریق است؛ از این رو، در وصف معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدِلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ» (قمی، ۱۳۹۱: زیارت جامعه کبیره). بنابراین، با مراجعه به منابع روایی درمی‌یابیم که این منابع آکنده از مواعظ و نصایح امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند که در زمینه حکمت عملی، انسان‌ها را ارشاد می‌کنند.

«تبیین احکام و شریعت اسلامی» را، که از جمله مهم‌ترین وظایف امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام است، می‌توان سومین مصداق، از مصادیق ارائه طریق برشمرد. از منظر عارفان، رعایت اوامر و نواهی الهی، از امور لازم برای رشد معنوی است. لذا اهل معرفت معتقدند هر کس دعوی سلوک کند، در حالی که کمترین مقدار از صراط مستقیم شریعت حقّه منحرف شود، اساساً سالک نیست، مگر آنچه به عذر یا خطا یا نسیان از او سر زده باشد (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵: ۱/۱۳۰؛ بحرالعلوم، ۱۴۲۵: ۶۷؛ اصبهانی، بی‌تا: ۴۰/۱۰).

برای قسم دیگر هدایت (إیصال إلى المطلوب) نیز می‌توان مصادیقی را برشمرد که «تکمیل اعمال و به ثمر رساندن سعی سالکان»، از جمله آنها است. باید بدانیم که وصول به عوالم غیب و نتیجه‌دادن اعمال خارج از حیطة اختیار انسان‌ها و محتاج به علتی خارج از هویت انسان است؛ چون ذات انسان‌ها دارای چنین کمالاتی نیست (در غیر

این صورت، تحصیل حاصل لازم می‌آید). بنابراین، تمامی مجاهدت‌ها و مراقبه‌های سالک در صراط سلوکی، شرط لازم و از علل ناقصه برای وصول به مقامات و منازل عرفانی به شمار می‌رود. به نص آیات قرآن کریم، اراده خداوند بر هدایت و تزکیه انسان‌ها، علت تامه و شرط کافی برای هدایت انسان‌ها و به ثمر نشستن نتایج اعمال آنها است؛ چنان‌که در سوره نور آمده است: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا، وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۲۱). رسول اکرم ﷺ و معصومان علیهم السلام محل تمشی اراده حق تعالی هستند، چنان‌که در شأن ایشان آمده است: «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيْتِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۷۷/۴). بنابراین، باید اذعان کنیم که امام معصوم ﷺ نیز سبب به سرانجام رسیدن اعمال انسان‌ها و به فعلیت رسیدن آنها است.

«برطرف کردن موانع و برقراری نظام توفیق» از دیگر مصادیق ایصال‌إلی‌المطلوب است. انسان‌ها برای حرکت و رشد در صراط سلوکی، با موانع بسیاری مواجه‌اند، که از جمله آنها فقدان طهارت قلب است. بر این اساس، همیشه در دستورهای سلوکی، «تخلیه» بر «تحلیه» به دیگر حسنات، مقدم شده است. ولی در عین حال طهارت روح، اکتسابی نیست، بلکه موهبتی است الهی. چنان‌که در سوره اعراف خطاب به خداوند متعال آمده است: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳). اگرچه اصل طهارت، نعمتی الهی و موهبتی خدادادی است، نیازمند واسطه فیض است که همان پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام هستند؛ از این رو، در زیارت امامان معصوم علیهم السلام خطاب به ایشان می‌گوییم: «يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ - فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمُ عَلَيَّ سِرِّهِ وَأَسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرْنَ طَاعَتِكُمْ بَطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شُفَعَائِي» (قمی، ۱۳۹۱: زیارت جامعه کبیره).

صدرالدین شیرازی در این باره معتقد است خداوند متعال انبیا و اولیای خود را به واسطه ملک یا بی‌واسطه آن، پاک و مزکی می‌کند؛ و آنگاه تمامی انسان‌ها به واسطه انبیا و اولیا تزکیه می‌شوند (شیرازی، ۱۳۸۳: ۶۰۷/۲).

علاوه بر گناهان و سینات اخلاقی که نوعاً انسان‌ها در تحقق آن مؤثرند، سالک برای نیل به مقامات عرفانی، گاه دچار موانع دیگری می‌شود که خود در ایجاد آن نقش چندانی نداشته است؛ و این موانع و مشکلات، بر اثر وراثت و از طریق اجداد به وی

منتقل شده است. امام معصوم علیه السلام در این زمینه نیز سالک را یاری می‌کند و این مانع را نیز از سر راه او برمی‌دارد. بنابراین، درباره ولایت امامان معصوم علیهم السلام آمده است: «وَجَعَلَ صَلَوَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَبِيباً لِحَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِنَفْسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا» (قمی، ۱۳۹۱: زیارت جامعه کبیره).

نتیجه

ضرورت سلوک الی‌الله به دلایل گوناگون به اثبات رسید؛ و مشخص شد که اجماع عارفان بر آن است که از لوازم حتمی سلوک، وجود راهنمای کاملی است که مکمل دیگر سالکان به شمار می‌رود. در ادامه، معلوم شد که از «ضرورت سلوک» و «ضرورت استاد»، می‌توان به ضرورت امام معصوم علیه السلام در صراط سلوکی پی برد. از این‌رو، پس از مراجعه به آموزه‌های آسمانی و آموزه‌های عرفانی، معلوم شد که رابطه امام معصوم با سلوک را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: نخست، رابطه امام معصوم علیه السلام با صراط سلوکی؛ و دیگر، رابطه ایشان با سالک. درباره رابطه امام معصوم علیه السلام با صراط سلوکی، معلوم شد که ایشان مقوم صراط سلوکی است و بی وجود ایشان، سلوک رقم نخواهد خورد؛ زیرا امام معصوم علیه السلام به همراه نبی اکرم صلی الله علیه و آله اصلی‌ترین منبع فیض از جانب خداوند به انسان‌ها است. دیگر آنکه امام معصوم علیه السلام وصی نبی اکرم صلی الله علیه و آله در ارشاد و هدایت است؛ لذا منزلت «امام معصوم علیه السلام» در سلوک عرفانی، هم‌شأن با نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. درباره نسبت امام معصوم علیه السلام با سالک نیز اثبات شد که مصداق حقیقی کاملان مکمل، منحصرأ در امامان معصوم علیهم السلام معنا می‌یابد؛ از این‌رو، ارشاد دیگر سالکان با استمداد از ایشان محقق می‌شود. در نتیجه، یکایک انسان‌ها در تقرب الی‌الله، از یاری و ارشاد ایشان بهره‌مند می‌شوند.

پی‌نوشت

۱. گرچه برای اثبات ضرورت سلوک، می‌توان ادله دیگری را نیز مطرح کرد، برای رعایت اختصار، از ذکر آن صرف‌نظر شد.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳). معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۹۹۴). الفتوحات المکیة، تصحیح: عثمان یحیی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات، نجف اشرف: دار المرتضویة.
- اصبهانی، احمد بن عبدالله (بی تا). حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهرة: دار ام القراء للطباعة والنشر.
- بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی (۱۴۲۵). رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم، مشهد: ملکوت نور قرآن.
- بغدادی، مجدالدین (۱۳۶۸). تحفة البررة فی مسائل العشرة، ترجمه: ساعدی خراسانی، تهران: مروی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰). نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۳). أشعة اللمعات، قم: بوستان کتاب.
- جندی، مؤیدالدین (۱۳۶۲). نغمة الروح، تهران: مولا.
- حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲). مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین، بیروت: أعلمی.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۳). انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، تهران: الف لام میم.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹). مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة اهل البيت، الطبعة الثانية.
- شاه آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶). رشحات البحار، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیرازی (بابا رکن)، مسعود بن عبدالله (۱۳۵۹). نصوص النصوص فی ترجمة الفصوص، تهران: مؤسسة مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی، تهران: مؤسسة مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۵). تاختیص المحصل، بیروت: دار الاضواء.
- عبدالله قطب بن محیی (۱۳۸۴). مکاتیب، قم: قائم آل محمد.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۹۰۵). تذکرة الاولیاء، لیدن: مطبعة لیدن، چاپ اول.
- قمی، عباس (۱۳۹۱). مفاتیح الجنان، مشهد: به نشر، چاپ ششم.
- قونوی، صدرالدین (بی تا). الفکوک، نسخه خطی، بی جا: بی نا.
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۴۲۶). اصطلاحات الصوفیة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- کاشانی، محمود بن علی (بی تا). مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تهران: هما.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
لاهیجی، محمد اسیری (۱۳۱۲). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، بمبئی: بی‌نا.
مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۴). حق الیقین، قم: بوستان کتاب.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: التراث العربی، ج ۶۷.

نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۶). الانسان الكامل، تهران: طهوری.
همدانی، عین‌القضات (۱۳۴۱). تمهیدات، تهران: دانشگاه تهران.